

پونه، نماینده‌ی گروه «موفقیت»، صدای ماشین لباس شویی، جاروبرقی و سرو صدای ساختن خانه‌ها را نیز اضافه کرد.

نرگس گفت: «صدای گوش خراش تَرَقّه‌ها و فِشْفِشه‌ها را فراموش کردی؟»
خانم مَربّی از بچه‌ها تشکر کرد و گفت: «چون این صداهای زیان‌آور، شنوایی کودکان را کاهش می‌دهند و به سلامت آنان آسیب می‌رسانند، همین موضوع را برای روزنامه دیواری انتخاب می‌کنیم.»

در این هنگام، گنجشکی بر لبه‌ی پنجره‌ی کلاس نشست و شروع به جیک‌جیک کرد. بچه‌ها بسیار خوش حال شدند و گفتند: «به‌به! چه صدای قشنگ و گوش‌نوازی!»
گنجشک پرید و بچه‌ها با نگاهشان، پرواز او را دنبال کردند.

درست و نادرست

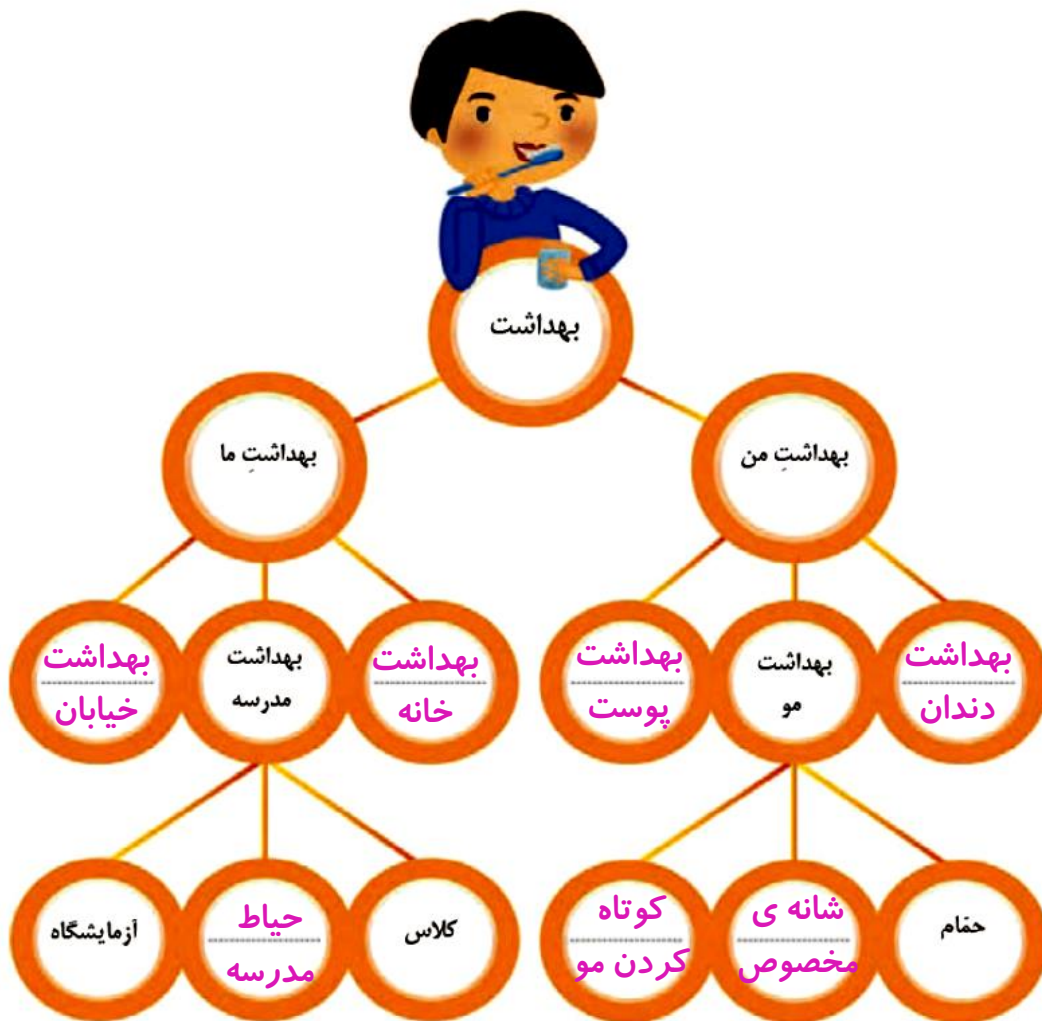
- آلودگی صوتی باعث ایجاد کم‌شنوایی در کودکان می‌شود. **درست**
- انسان‌ها در برطرف کردن آلودگی صوتی، نقشی ندارند. **نادرست**

درک مطلب

- چند مورد از انواع آلودگی صوتی را نام ببرید. **بوق زدن اتومبیل‌ها، بلندگوی مدرسه، داد و فریاد بچه‌ها**
- دانش‌آموزان چگونه می‌توانند آلودگی صوتی را در کلاس درس و مدرسه کم کنند؟
در را آرام باز و بسته کنند، با یکدیگر آرام صحبت کنند و...
- موضوع روزنامه دیواری بچه‌های کلاس سوم چه بود؟ **آلودگی صوتی**



به این نمودار با دقت نگاه کن و جاهای خالی را با کلمه‌های مناسب کامل کن.



صدای بلند موسیقی، صدای کار کردن کارگران، صدای بوق ماشین ها، صدای بلندگوی میوه فروش اینها همه آلودگی صوتی هستند و گوش را آزار می دهند.

نگاه کن و بگو



بیاموز و بگو

به نشانه‌های نگارشی در جمله‌های زیر، توجه کن و درباره‌ی آنها با دوستانت

گفت‌وگو کن. نشانه‌های نگارشی باعث می‌شود متن راحت‌تر خوانده شود و بهتر درک شود.

■ بهاره گفت: «پس هر کدام از ما، امروز یک کارخانه‌ی تولید آلودگی صوتی بودیم.»

■ خانم مربی گفت: «آلودگی صوتی، باعث آزار مردم می‌شود.»

در نگارش وقتی می‌خواهیم مطلبی را از کسی نقل قول کنیم قبل از نوشتن مطلب کلمه‌ی (گفت) را می‌نویسیم سپس علامت (: دو نقطه) را می‌گذاریم و مطلب را درون گیومه «.....» قرار می‌دهیم. دقت می‌کنیم که علامت نگارشی . ؟ ! حتما داخل گیومه قرار گیرند.

پاسخ درس به درس فارسی پایه سوم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی

مامان گفت: «خاک‌بازی بس است. تا دست‌هایتان را بشویید، ناهار حاضر شده!» مورچه‌ریزه با خودش گفت: «دلی که پُر از غُصّه است؛ دیگر جایی برای غذا ندارد!» و آهسته از لانه بیرون آمد تا سری به خانه‌ی آقابزرگ و خانم‌بزرگ بزند. صدای خانم بزرگ آمد که گفت: «آقابزرگ! ناهار حاضر است.» آقابزرگ گفت: «تا سفره را پهن کنی، من هم آمده‌ام.» بعد عینکش را گذاشت بین صفحات کتابی که می‌خواند و از روی تشکچه‌ی مخصوصش بلند شد. مورچه‌ریزه دلش می‌خواست، راه برود، راه برود و راه برود. از کنار فرش اتاق آقابزرگ گذشت. از تشکچه‌ی آقابزرگ بالا رفت. از پایه‌ی میز کوچک چوبی هم بالا رفت. از کتاب‌های روی هم چیده شده، هم بالا رفت؛ تا رسید به عینک آقابزرگ. مورچه‌ریزه می‌خواست از عینک هم بالا برود؛ اما یک دفعه ایستاد. از پشت شیشه‌ی عینک، نگاهی به صفحه‌ی کتاب انداخت. آن طرف شیشه‌ی عینک، همه چیز روشن و درشت بود. نوشته‌های کتاب، خط‌های چوب میز و حتی کمی دورتر، گل‌های قالی!

🌸 بهاره نیکخواه آزاد، با تغییر

درک و دریافت از کنار پیاده رو، از جایی که سایه بود، از سوراخ توی دیوار، از موزاییک

های خانه آقا بزرگ و از کنار فرش قرمز راهرو گذشت.

۱ مورچه‌ریزه، هنگام تعطیلی مدرسه، برای رسیدن به لانه از چه مسیری عبور کرد؟

۲ چرا مورچه‌ریزه دلش پر از غُصّه بود؟ چون خانم معلم از مورچه‌ریزه ناراحت بود در صورتی که مورچه‌ریزه خیلی درس می‌خواند.

۳ مشکل مورچه‌ریزه چه بود؟ از کجا فهمیدی؟

چشم‌های او ضعیف بود؛ چون وقتی از عینک آقابزرگ استفاده کرد، همه چیز را روشن تر و واضح تر دید.

